المناجاة الإلهيّات لأميرالمؤمنين علىّ بن أبى‌طالب عليه‌السلام
بروايت سيّد ضياءالدين ابوالرضا فضل‌الله بن على، الراوندى

تحقیق: الهام کوهستانی[1]

چکیده

المناجات الالهیّات، مناجاتی از امیرالمؤمنین علی(ع) است که از طریق شیعه و سنّی روایت شده است. این مناجات در منابع روایی، به شکل‌های گوناگونی نقل شده است. در برخی مصادر، همچون *الصحیفة السجادیة*، *کامل الزیارات*، *دستور معالم الحکم*، *اقبال الأعمال*، *مزار شهید*، *مصباح کفعمی*، *بحارالانوار*، *الصحیفة العلویة والتحفة المرتضویة* و *مفاتیح‌الجنان*، قطعه‌ایی از این حدیث شریف آمده و به سایر امامان علیهم‌السلام نیز نسبت داده شده است. روایتگرِ این مناجات شریف، سیّد ضیاءالدین ابوالرضا فضل‌الله بن علی حسنی راوندی (د. پس از ۵۷۲ق) است. این نسخه نفیس، در حدود اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم هجری کتابت گردیده است و روزگاری متعلّق به مرحوم فخرالدین نصیری بوده است، امّا امروزه در موزه متروپلیتن در نیویورک قرار دارد. در این نوشتار، متن اصلی دعا با استفاده از نسخ دیگر تکمیل گردیده است اصل نسخه نیز به صورت تصویر برگردان (فاکسیمیله) در انجام متن مناجات امیرالمؤمنین علیه‌السلام، منتشر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: علی بن ابی‌طالب(ع)، مناجات، دعا، امام سجاد(ع)، نسخه خطی، موزه متروپلیتن.

---

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، elhamkuhestani@yahoo.com

مقدّمه

المناجات الالهّیات، مناجات مفصّلی از امیرالمؤمنین علی[علیه‌السلام] است که در منابع روایی شیعه و اهل سنّت، به شکل‌های گوناگونی روایت و نقل شده است. این مناجات، با نسبتِ حضرت امیر[ع] یا امام سجاد[ع]، در مصادر متعدد آمده است که فهرستوار به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌داریم:

الف) *الصحیفة السجادیة الکاملة*، بخشی از این مناجات با نسبتِ به حضرت امام سجّاد علی بن الحسین[علیهما‌السلام] به سند بهاء الشرف، در ضمن دعای پنجاه و سوم صحیفه درج شده است.

ب) *کامل الزیارات*، جعفر بن محمّد بن قولویه قمّی (د. ۳۶۷ق)، بخش کوتاهی از این دعا را به روایتِ ابوحمزه ثمالی از امام صادق[علیه‌السلام]، در ضمن زیارت ضریح مطهّر امام حسین[ع]، آورده است.

ج) *دستور معالم الحکم و مأثور مکارم الشیم*، قاضی قضاعی از عالمان برجسته اهل سنّت (د. ۴۵۴ق) این مناجات را در باب هشتم کتاب خود، همراه برخی کاستی‌ها و تقدیم و تأخّر در برخی فقرات، نقل کرده است.

د) *اقبال الأعمال*، سید ابن طاووس که در آن بخشی از این مناجات از ابوحمزه ثمالی به نقل از امام زین‌العابدین [علیه‌السلام] ذکر شده است.

ذ) *المزار*، شهید اول، بخشی از این مناجات را به نقل از میثم تمار از امیرالمؤمنین[ع] آورده است.

هـ) *البلد الأمین و جُنّة الأمان الواقیة وجَنّة الإیمان الباقیة* (*مصباح کفعمی*)، کفعمی تمامی این مناجات را به نقل از امام حسن عسکری[علیه‌السلام] از پدرانش از امام علی[علیه‌السلام] نقل کرده و در آن ذیلی برای این مناجات آورده که روایت راوندی فاقد آن است.

و) *بحار الانوار*، علامه مجلسی این مناجات را از *أنیس العابدین* و *البلد الامین* نقل کرده است.

ز) *الصحیفة العلویة والتحفة المرتضویة*، عبدالله بن صالح سماهیجی، این مناجات را به طور کامل با اضافاتی در فقرات پایانی در این کتاب آورده است.

ح) *الصحیفة السجادیة الجامعة*، محمّدباقر ابطحی، این مناجات را در دعای شماره ۱۹۷ با عنوان «المناجاة لله» و در دعای ۱۹۹ با عنوان «المناجاة الإنجیلیة الطویلة» و نیز ذیل دعای ۲۰۱ بخش‌هایی از این مناجات را آورده است.

ط) *مفاتیح الجنان*، شیخ عباس قمی نیز بخش‌هایی از این مناجات را در ضمن «مناجات شعبانیه» و «مناجات خمسة عشر» و همچنین ضمن دعای روز پنج‌شنبه نقل نموده است.

باید افزود که روایتگرِ این مناجات عالیة المضامین، سیّدضیاءالدین ابوالرضا فضل‌الله بن علی بن عبیدالله حسنی راوندی، یکی از عالمان وارسته قرن ششم هجری (د. پس از ۵۷۲ق) است. وی از محضر عالمان و استادان بزرگی همچون شیخ طبرسی صاحب تفسیر *مجمع‌البیان* و ابوعلی حسن بن ابی‌جعفر طوسی مشهور به مفید ثانی و نیز عبدالواحد بن اسماعیل رویانی را درک کرده است و صاحب تألیفات متعددی در علوم مختلف می‌باشد.

این نسخه نفیس، در حدود اواخر قرن ششم هجری کتابت گردیده است. این اثر، روزگاری متعلّق به مرحوم فخرالدین نصیری در تهران بوده است، لیکن امروزه در موزه متروپلیتن در نیویورک قرار دارد. البته متأسّفانه بخش میانی این نسخه از مناجات، بر اثر مرور زمان از بین رفته است.

این نسخه عزیزالوجود، در وبسایتِ رسمی موزه متروپلیتن،[۱] چنین معرّفی شده است: «مناجات، از علی بن ابوطالب(ع)، کتابت حدود ۵۹۷ق/۱۲۰۰م، جغرافیای کتابت محدوده عراق (احتمالاً موصل)، نگارش یافته با مرکب مشکی، طلا، آبرنگ مات بر روی کاغذ، جلد چرمی، ابعاد ۱۷/۴*۱۳/۱ سانتیمتر، شماره نسخه ۱۹۹۵/۳۲۴».

باید افزود این مناجات شریفه، بر پایه چند نسخه خطی آن و به اهتمام پژوهشگر گرامی، آقای سعیدرضا علی عسکری، به نحو شایسته‌ای، تصحیح گردیده و در دفتر دوم نشریه وزین *میراث حدیث شیعه* منتشر شده است[۲] و لذا، از این منظر، چندان نیازی به تصحیح مجدّد آن نیست، امّا با دستیابی به تصویر اورژینال این نسخه کهن ـ هر چند که محقّق به اجمال از تصویر قدیمی این نسخه نیز، بهره برده است ـ به نظر می‌رسد، در برخی موارد، متنِ مناجات، بخصوص در ضبط برخی کلمات، با این نسخه کهن، اختلافاتی اساسی دارد و بازخوانی و توجه ویژه بر آن واژگانِ مختلفٌ فیه یک ضرورت باشد چرا که محتمل است بار معنایی متفاوتی را فراروی محققان قرار دهد و البته این نسخه ـ که کتابتِ آن، نزدیکِ حیاتِ راوندی (راوی مناجات) است ـ شایسته بود در روند تصحیح، بیشتر مورد وثوق و اعتماد مصحّح آن، قرار می‌گرفت، امّا به جهتِ نقص نسخه یا دلایل دیگر، در این تصحیح، یکی از نسخه‌های بسیار متأخر، اساس کار محقّق قرار گرفته است.

1. http://metmuseum.org

۲. بنگرید به: *میراث حدیث شیعه* (قم)، دفتر دوم (۱۳۷۸)، صص۵۲-۸۸.

نباید از نظر دور داشت، که هدف از این نوشتار، تصحیح متن مناجات نیست، بلکه بیشتر، بازخوانی متنِ این مناجات شریفه و تأکید ویژه روی جنبه‌های مغفولٌ عنه آن است و بدون تردید بازنشر این نوعِ متون که دارای مضامینی عالی هستند، هیچوقت خالی از فایده نخواهد بود؛ ضمن اینکه توجّه به جنبه‌های نسخه‌شناختی این نسخه نفیس، نیز می‌تواند یکی از بهانه‌های انتشار مجدّد متن این مناجات شریفه باشد.

ناگفته نماند متن مناجاتِ شریفِ امیرالمؤمنین[علیه‌السلام]، بر پایه زحمات مصحّح خدوم و تتبّعاتِ ارزشمند محقق آن، جناب آقای علی عسکری، تنظیم گردیده است و البته برخی فرازهای آن با استفاده از برخی نسخ نویافته دیگر، تکمیل گردیده است و در پایان آن نیز، تصویر رنگی این نسخه گرانسنگ و کهن، به جهتِ تیّمن و تبرّک و بهره‌مندی پژوهشگران و علاقمندان متون کهن شیعی، به صورتِ تصویر برگردان (فاکسیمیله)، منتشر گردیده است.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

المناجاة الإلهیّات لأمیرالمؤمنین علـیّ بن أبـی‌طالب علیه السلام

أخبرنـی المولی السیّد الإمام السعید حجّة الحقّ علـیّ بن فضل الله الحسنـی رضی الله عنه، قال: أخبرنـی مولای و والدی نوّر الله قبره، قال: أخبرنـی علـیّ بن الحسین بن محمّد، کتابةً، قال: أخبرنـی أبوالحسن علـیّ بن محمّد الخلیدی، قال: أخبرنـی الشیخ أبوالحسن علـیّ بن نصر القطامـی رضی الله عنه، قال: حدّثنـی أحمد بن الحسن بن أحمد بن داود الوثّابـی القاسانـی، عن أبیه عن علـیّ بن محمّد بن شیرة القاسانـی، عن مولانا أبی‌محمّد الحسن بن علـیّ بن محمّد بن علـیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علـیّ بن الحسین بن علـیّ بن أبی‌طالب صلوات الله علیهم، بسُرَّ مَن رآی، سنة ستّین و مائتین بهذه المناجاة لأمیرالمؤمنین صلّی الله علیه و آله و سلّم.

ـ إلهی! صلّ علی محمّد و آل محمّد، و ارحمنـی إذا انقطع من الدنیا أثری و امتحی من المخلوقین ذکری، و صرت فـی المنسیّین کمن قد نسی؛

ـ إلهی! کبُرت سنّی، و رقّ جلدی، و دقّ عظمی، و نال الدهر منّی، و اقترب أجلی، و نفدت أیّامی، و ذهبت شهوتی، و بقیت تبعَتـی؛

ـ إلهی! ارحمنـی إذا تغیّرت صورتی، و امتنحت محاسنـی، و بلی جسمی وتقطّعت أوصالـی، و تفرّقت أعضائی؛

ـ إلهی! أفحمتنـی ذنوبـی و قطعت مقالتـی فلا حجّة لـی و لا عذر، فأنا المقرّ بجرمـی، المعترف بإساتـی، الأسیر بذنبـی، المرتهن بعملـی، المتهوّر فـی بحور خطیئتـی، المتحیّر عن قصدی، المنقطع بـی، فصلّ علی محمّد و آل محمّد، و ارحمنـی برحمتک، و تجاوز عنّـی یا کریم بفضلک؛

ـ إلهی! إن کان صغر فـی جنب طاعتک عملـی، فقد کبر فـی جنب رجائک أملی؛

ـ إلهی! کیف أنقلب بالخیبة من عندک محروماً و کان ظنّـی بک و بجودک أن تقلّبنـی بالنجاة مرحوماً؛

ـ إلهی! لم أسلّط علی حسن ظنّـی قنوط الآیسین، فلا تبطل صدق رجائـی لک بین الآملین؛

ـ إلهی! إن دعانـی إلی النار بذنبـی مخشی عقابک فقد نادانـی إلی الجنّة بالرجاء حسن ثوابک؛

ـ إلهی! عظم جرمـی إذ کنت المبارز به، و کبر ذنبـی إذ کنت المطالب به إلا أنّی إذا ذکرت کبیر جرمـی و عظیم غفرانک، وجدت الحاصل لـی من بینهما عفو رضوانک؛

ـ إلهی! إن أوحشتنـی الخطایا عن محاسن لطفک، فقد آنستنـی بالیقین مکارم عطفک؛

ـ إلهی! إن أنامتنـی الغفلة عن الاستعداد للقائک، فقد أنبهتنـی المعرفة یا سیّدی بکریم آلائک؛

ـ إلهی! إن انقرضت بغیر ما أحببت من السعـی أیّامـی، فبالایمان أمضتها الماضیّات من أعوامـی؛

ـ إلهی! إن عزب لُبـّی عن تقویم ما یصلحنـی فما عزب إیقانـی بنظرک لـی فیما ینفعنـی؛

ـ إلهی! جئتک ملهوفاً قد ألبستُ عدم فاقتـی، و أقامنـی مقام الأذلاّء بین یدیک ضرّ حاجتـی؛

ـ إلهی! کرمت فأکرمنـی إذ کنت من سؤالک وجدت بالمعروف فاخلطنـی بأهل نوالک؛

ـ إلهی! مسکنتـی لا یجبرها إلا عطاؤک و أمنیّتـی لا یغنیها إلا جزاؤک؛

ـ إلهی! أقمت علی قنطرة من قناطر الإخطار، مَبلوّاً بالأعمال و الاعتبار، فأنا الهالک إن لم تُعن علینا بتخفیف الأثقال؛

ـ إلهی! أصبحت علی بابٍ من أبواب منحک سائلاً و عن التعرّض لسواک بالمسألة عادلاً، و لیس من جمیل امتنانک ردّ سائلٍ ملهوف و مضطرّ لانتظار خیرک المألوف؛

ـ إلهی! أ مِن أهل الشقاء خلقتنـی، فأطیل بکائـی، أم مِن أهل السعادةِ خلقتنـی؟ فانشر رجائـی؛

ـ إلهی! و عزّتک و جلالک لو قرنتنـی فـی الأصفاد طول الأیّام، و منعتنـی سَیبک من بین الأنام، و حلّت بینـی و بین الکرام، ما قطعت رجائـی منک، و لا صرفت وجه انتظاری للعفوّ عنک؛

ـ إلهی! إن حرمتنـی رؤیة محمّد صلّی الله علیه و آله فـی دارالسلام، و أعدمتنـی تَطواف الوصفاء من الخدّام، و صرفت وجه تأمیلـی بالخیبة فـی دارالمقام، فغیر ذلک منّتنـی نفسـی منک یا ذا الفضل و الإنعام؛

ـ إلهی! لو لم تهدنـی إلی الإسلام ما اهتدیتُ، و لو لم ترزقنـی الإیمان بک ما آمنتُ، و لو لم تطلق لسانـی بدعائک ما دعوت، و لو لم تعرّفنـی حلاوة معرفتک ما عرفت؛

ـ إلهى! أطعتک فـى أحبّ الأشياء إليک و هو التوحيد، و لم أعصک فـى أبغض الأشياء و هو الكفر، فاغفر لـى ما بينهما، و لو لم تبيّن لـى شديد عقابک ما استجرت؛

ـ إلهى! أحبّ طاعتک و إن قصرت عنها، و أكره معصيتک، و إن ركبتها، فتفضّل علـىّ بالجنّة و إن لم أكن من أهلها، و خلّصنـى من النار و إن استوجبتها؛

ـ إلهى! قلبٌ حشوته من محبتک فـى دار الدنيا، كيف تطلع عليه نار محرقة فـى لظى؛

ـ إلهى! إن أقعدنـى الذنوب عن السبق مع الأبرار فقد أقامتنـى الثقة بک على مدارج الأخيار؛

ـ إلهى! نفسٌ أعززتها بتأييد إيمانک، كيف تذلّها بين إطباق نيرانک؛

ـ إلهى! لسانٌ كسوته من تماجيدک أنيق أثوابها، كيف تهوى إليه من النار مشتعلات التهابها؛

ـ إلهى! كلّ مكروبٍ إليک يلتجئ، و كلّ محزون إيّاک يرتجى؛

ـ إلهى! إن أخطأت طريق النظر لنفسى بما فيه كرامتها، فقد أصبت طريق الفزع إليک بما فيه سلامتها؛

ـ إلهى! إن كانت نفسى استسعدتنـى متمرّدةً على ما يرديها، فقد استسعدتها الآن بدعائک على ما ينجيها؛

ـ إلهى! سمع العابدون بجزيل ثوابک فخشعوا، و سمع الزاهدون بسعة رحمتک فقنعوا، و سمع المولّون عن القصد بجودک فرجعوا، و سمع المجرمون بسعة غفرانک فطمعوا، و سمع المؤمنون بكرم عفوک و فضل عوارفک فرغبوا، حتى ازدحمت مولاى ببابک عصائب العُصاة من عبادک، و عجّت إليک منهم عجيج الضجيج بالدعاء فلا بلادک، و لكل أمل قد ساق صاحبه إليک محتاجاً، و قلب تركه وجيب خوف المنع منک مهتاجاً، و أنت المسئول الذى لا تسود لديه وجوه المطالب، و لم تزرء بتنزيله قطيعات المعاطب؛

ـ إلهى! إن عدانـى الاجتهاد فـى ابتغاء منفعتى فلم يعدنـى برّک بـى فيما فيه مصلحتـى؛

ـ إلهى! إن بسطت فـى الحكم على نفسـى بما فيه حسرتها فقد أقسطت الآن بتعريفـى إيّاها من رحمتک إشفاق رأفتک؛

ـ إلهى! إن أحجم بـى قلّة الزاد فـى المسير إليک فقد وصلته الآن بذخائر ما أعددته من فضل

تعویلـی علیک؛

ـ إلهی! أدعوک دعاءَ من لم یرجُ غیرک بدعائه، و أرجوک رجاء من لم یقصد غیرک برجائه؛

ـ إلهی! إذا ذکرت رحمتک ضحکت إلیها وجوه وسائلـی، و إذا ذکرت سخطتک بکت لها عیون مسائلـی؛

ـ إلهی! فافض بسجل من سجالک علی عبد آیس قد أتلفه الظماء، و أحاط بخیط جیده کلال الوَنـی؛

ـ إلهی! کیف أردّ عارض تطلعـی إلی نوالک و إنما أنا فـی استرزاقـی لهذا البدن أحد عیالک؛

ـ إلهی! کیف أسکت بالإفحام لسان ضراعتـی، و قد أغلقنـی ما أبهم علـیّ من مصیر عاقبتـی؛

ـ إلهی! قد علمت حاجة نفسـی إلی ما تکفّلت لها به من الرزق فـی حیاتـی، و عرفت قلّة استغنائـی عنه من الجنّة بعد وفاتـی، فیا من سمح لـی به متفضّلاً فـی العاجل، لا تمنعنیه یوم فاقتـی إلیه فـی الآجل، فمن شواهد نعماء الکریم استتمام نعمائه، و من محاسن آلاء الجواد استکمال آلائه؛

ـ إلهی! لولا ما جهلت من أمری، ما شکوت عثراتـی، و لولا ما ذکرت من الإفراط ما سفحت عبراتـی؛

ـ إلهی! صلّ علی محمّد و آل محمد و امحِ مثبتات العثرات بمرسلات العبرات، و هب لی کثیر السیّئات لقلیل الحسنات؛

ـ إلهی! إن کنت لا ترحم إلاّ المجدّین فـی طاعتک، فإلی من یفزع المقصرون و إن کنت لا تقبل إلا من المجتهدین فإلی من یلتجئ المفرطون و إن کنت لا تکرم إلا أهل الإحسان فکیف یصنع المسیئون، و إن کان لا یفوز یوم الحشر إلا المتّقون فبمن یستغیث المذنبون؛

ـ إلهی! إن کان لا یجوز علی الصراط إلاّ من أجازته براءة عمله فأنّی بالجواز لمن لم یتب إلیک قبل انقضاء أجله؛

ـ إلهی! إن لم تجد إلا علی من عمر بالزهد مکنون سریرته، فمن للمضطرّ الذی لم یرضه بین العالمین سعی نقیبته؛

ـ إلهی! إن حجبت عن موحّدیک نظر تغمّدک لجنایاتهم، أوقعهم غضبک بین المشرکین فـی کرباتهم؛

ـ إلهى! إن لم تنلنا يد إحسانک يوم الورود، اختلطنا فــی الجزاء بذوی الجحود اللهمّ فأوجب لنا بالإسلام مذخور هباتک، و استصف ما كدرته الجرائر منا بصفو صلاتک؛

ـ إلهى! ارحمنا غرباء إذا تضمّنتنا بطون لحودنا، و غميت باللبن سقوف بيوتنا و اضجعنا مساكين على الإيمان فــی قبورنا، و خلفنا فرادی فــی أضيق المضاجع، و صرعتنا المنايا فــی أعجب المصارع، و صرنا فــی دار قوم كأنها مأهولة و هی منهم بلاقع؛

ـ إلهى! إذا جئناک عراةً حفاةً مغبرةً من ثرى الأجداث رؤوسنا، و شاحبة من تراب الملاخيد وجوهنا و خاشعة من أفزاع القيامة أبصارنا و ذابلة من شدّة العطش شفاهنا و جائعة لطول المقام بطوننا، و بادية هنالک للعيون سوآتنا، وموقرة من ثقل الاوزار ظهورنا، ومشغولين بما قددهانا عن أهالينا وأولادنا، فلا تضعف المصائب علينا بإعراض وجهک الكريم عنّا، و سلب عائدة ما مثله الرجاء منا؛

ـ إلهى! ما حنّت هذه العيون إلى بكائها، و لاجادت متشربةً بمائها، و لا أسهدها بنحيب الثاكلات فقد عزائها إلا لما أسلفته من عمدها و خطائها، و ما دعاها إليه عواقب بلائها، و أنت القادر يا عزيز على كشف غمائها؛

ـ إلهى! إن كنا مجرمين فإنّا نبكــی على إضاعتنا من حرمتک ما تستوجه، و إن كنّا محرومين، فإنّا نبكی إذ فاتنا من جودک ما نطلبه؛

ـ إلهى! شبّ حلاوة ما يستعذ به لسانــی من النطق فــی بلاغته، بزهادة ما يعرفه قلبــی من النُصح فــی دلالته؛

ـ إلهى! أمرت بالمعروف و أنت أولى به من المأمورين، و أمرت بصلة السؤال و أنت خير المسئولين؛

ـ إلهى! كيف ينقل بنا اليأس إلى الإمساک عمّا لهجنا بطلابه، و قد أدرعنا من تأميلنا إيّاک أسبغ أثوابه؛

ـ إلهى! إذا هزّت الرهبة أفنان مخافتنا انقلعت من الأصول أشجارها، و إذا تنسّمت أرواح الرغبة منّا أغصان رجائنا أينعت بتلقيح البشارة أثمارها؛

ـ إلهى! إنّک لم تزل علينا بحظوظ صنائعک مُنعماً، و لنا من بين الأقاليم مُكرماً، و تلک عادتک اللطيفة فــی أهل الخيفة فــی سالفات الدهور و غابراتها، و خاليات الليالــی و باقياتها؛

ـ إلهى! إذا تلونا من صفاتک شديد **العقاب** أسفنا، و إذا تلونا منها **الغفور الرحيم**، فرحنا، فنحن بين

أمرين فلا سخطک تؤمننا و لا رحمتک تویسنا؛

ـ إلهی! إن قصرت مساعینا عن استحقاق نظرتک فما قصرت رحمتک بنا عن دفاع نقمتک؛

ـ إلهی! کیف تفرح بصحبة الدنیا صدورنا، و کیف تلتئم فـی غمراتها أمورنا و کیف یخلص لنا فیها سرورنا، و کیف یملکنا باللهو و اللعب غرورنا، و قد دعتنا باقتراب الآجال قبورنا؛

ـ إلهی! اجعل ما حبوتنا به من نور هدایتک درجات نرقی بها إلی ما عرفتنا من جنّتک؛

ـ إلهی! کیف ینتهج فـی دار حفرت لنا فیها حفائر صرعتها و فتلت بأیدی المنایا حبائل غدرتها، و جرعتنا مکرهین جرع مرارتها، و دلّتنا النفس علی انقطاع عیشتها، لولا ما صنعت إلیه هذه النفوس من رفائغ لذتها و افتتانها بالفانیات من فواحش زینتها؛

ـ إلهی! فإلیک نلتجئ من مکائد خدعتها، و بک نستعین علی عبور قنطرتها، و بک نستفطم الجوارح عن أخلاف شهوتها، و بک نستکشف جلابیب حیرتها، و بک نقوم من القلوب استصعاب جهالتها؛

ـ إلهی! إن عذّبتنـی فعبد خلقته لما أردته فعذّبته، و إن رحمتنـی فعبد وجدته مسیئاً فأنجیته؛

ـ إلهی! لا سبیل إلی الاحتراس من الذنب إلا بعصمتک، و لا وصول إلی عمل الخیرات إلا بمشیّتک، فکیف لـی بإفادة ما أسلفتنـی فیه مشیّتک، و کیف بالاحتراس من الذنب ما لم تدرکنـی فیه عصمتک؛

ـ إلهی! کیف للدور أن تمنع من فیها من طوارق الرزایا، و قد أصیب فـی کل دارسهم من أسهم المنایا؛

ـ إلهی! ما تتفجّع أنفسنا من النقلة عن الدیار إن لم توحشنا هنالک من مرافقة الأبرار؛

ـ إلهی! ما تضیرنا فرقة الإخوان و القرابات إن قرّبتنا منک یا ذا العطیات؛

ـ إلهی! ما تجفّ من ماء الرجاء مجاری لهواتنا إن لم تحم طیر الأشائم بحیاض رغباتنا؛

ـ إلهی! إن کنت غیر مستوجب لما أرجو من رحمتک، فأنت أهل التفضّل علـیّ بکرمک، فالکریم لیس یصنع کلّ معروف عند من یستوجبه؛

ـ إلهی! أنت دللتنـی علی سؤال الجنّة قبل معرفتها، فأقبلت النفس بعد العرفان علی مسئلتها، أفتدلّ علی خیرک السؤال ثمّ تمنعهم النوال، و أنت الکریم المحمود فـی کلّ ما تصنعه یا ذالجلال والاکرام؟

ـ إلهى! إن كنت غير مستأهل لما أرجو من رحمتک، فأنت أهل أن تجود على المذنبين بسعة رحمتک؛

ـ إلهى! إن كان ذنبـى قد أخافنـى فإنّ حسن ظنّـى بک قد أجارنـى؛

ـ إلهى! كيف أدعوک و أنا أنا، أم كيف أيأس منک و أنت أنت؟

ـ إلهى! ليس تشبه مسئلتـى مسألة السائلين، لأنّ السائل إذا منع امتنع عن السؤال، و أنا لا غناء بـى عمّا سألتک على كلّ حال؛

ـ إلهى! أرضِ عنّـى فإن لم تُرض عنّـى فاعف عنّـى، فقد يعفو السيّد عن عبده و هو عنه غير راضٍ؛

ـ إلهى! إنّ نفسـى قائمةٌ بين يديک و قد أظلّها حسن توكلّـى عليک، فصنعت بها ما يشبهک و تغمّدتنـى بعفوک؛

ـ إلهى! إن كان قد دنا أجلـى و لم يقربنـى منک عملـى، فقد جعلت الاعتراف بالذنب إليک وسائل عللـى، فإن عفوت فمن أولى منک بذلک، و إن عذّبت فمن أعدل منک فـى الحكم هنالک؛

ـ إلهى! إنک لم تَزَل بـى بارّاً أيّام حياتـى فلا تقطع برّک عنّـى بعد وفاتـى؛

ـ إلهى! إنـى إن جرت علىّ نفسـى فـى النظر لها، و بقـى نظرک لها، فالويل لها إن لم تسلم به؛

ـ إلهى! سترت علـىّ فـى الدنيا ذنوباً و لم تظهرها، و أنا إلى سترها يوم القيامة أحوج، و قد أحسنت بـى إذ لم تظهرها للعصابة من المسلمين فلا تفضحنـى بها يوم القيامة على رؤوس العالمين؛

ـ إلهى! كيف أيأس من حسن نظرک لـى بعد مماتـى، و أنت لم تولنـى إلا الجميل فـى أيام حياتـى؛

ـ إلهى! إن ذنوبـى قد أخافتنـى، و محبّتـى لک قد أجارتنـى، فتولّ من أمرى ما أنت أهله، و عِد بفضلک علىّ من غمره جهله، يا من لا تخفى عليه خافية، صلّ على محمّد وآل محمّد، و اغفر لـى ما قد خفـى على الناس من أمرى؛

ـ إلهى! جودک بسط أملـى، و شكرک قبل عملـى، فسرّنـى بلقائک عند اقتراب أجلـى؛

ـ إلهى! ليس اعتذارى إليک اعتذار من يستغنـى عن قبول عذره فاقبل عُذرى يا خير من اعتذر

إليه المسيئون؛

ـ إلهی! لا تردّنـی فـی حاجة قد أفنيت عمری فـی طلبها منک، و هـی المغفرة بماله قد هديتنـی و أدم لـی ما به سترتنـی؛

ـ إلهی! إنّک لو أردت إهانتـی لم تهدنـی، و لو أردت فضيحتـی لم تسترنـی فمتّعنـی؛

ـ إلهی! لولا ما اقترفت من الذنوب ما فرّقت عقابک، و لولا ما عرفت من کرمک ما رجوت ثوابک، و أنت أولی الأکرمين بتحقيق أمل الآملين، و أرحم منم استرحم فـی تجاوزه عن المذنبين؛

ـ إلهی! ما وصفت من بلاء ابتليتنيه، أو إحسان أوليتنيه، فکل ذلک بمنک فعلته، و عفوک تمام ذلک إن أتممته؛

ـ إلهی! ألقتنـی الحسنات بين جودک و کرمک، و ألقتنـی السيّئات بين عفوک و مغفرتک، و قد رجوت أن لا يضيع بين ذين و ذين مسئ و محسن؛

ـ إلهی! نفسـی تمنّينـی بأنّک تغفر لـی فأکرم بها أمنية بشرت بعفوک، فصدق بکرمک مبشرات تمنّيها و هب لـی بجودک مدبرات تجنيها؛

ـ إلهی! إن نظرت إلـیّ بالهلکة عيون سخطتک، فما نامت عن استنقاذی منها عيون رحمتک؛

ـ إلهی! إذا شهد لـی الإيمان بتوحيدک، و انطلق لسانـی بتمجيدک، و دلّنـی القرآن علی فواضل جودک فکيف لا يبتهج رجائـی بحسن موعودک؛

ـ إلهی! تتابع إحسانک إلـی يدلّنـی علی حسن نظرک لـی، فکيف يشقی أمرء حسن له منک النظر؛

ـ إلهی! إن عرضنـی ذنبـی لعاقبک، فقد أدنانـی رجائـی من ثوابک؛

ـ إلهی! إن عفوت فبفضلک، و إن عذّبت فبعدلک، فيامن لا يرجی إلا فضله، و لا يخاف إلا عدله، صلّ علی محمّد و آل محمّد، و امنن علينا بفضلک، و لا تستقص علينا فـی عدلک؛

ـ إلهی! أدعوک دعاءً ملح لا يملّ دعاء مولاه و أتضرّع إليک تضرّع من قد أقرّ علی نفسه بالحجّة فـی دعواه؛

ـ إلهی! لو عرفت اعتذار من الذنب فـی التنصّل أبلغ من الاعتراف به لآتيته، فهب لی ذنبی بالاعتراف

و لا تردّنــی بالخيبة عند الانصراف؛

ـ إلهی! خلقت لــی جسماً، و جعلت لــی فيه آلات أطيعک بها و أعصيک، و أغضبک بها و أرضيک و جعلت لــی من نفســی داعية إلی الشهوات، و أسكنتَنــی داراً قد ملئت من الآفات ثمّ قلت لی: انزجر، فبک أنزجر، و بک أعتصم و بک أستجير، و بک أحترز و أستوفقک لما يرضيک، و أسألک يا مولای فإنّ سؤالی لا يحفيک؛

ـ إلهی! سعت نفسی إليک لنفسی تستوهبها و فتحت أفواه آمالها نحو نظرة منک لا تستوجبها فهب لها ما سالت، وجد عليها بما طلبت، فإنّک أكرم الأكرمين بتحقيق أمل الآملين؛

ـ إلهی! قد أصبت من الذنوب ما قد عرفت، و أسرفت علی نفسی بما قد علمت، فاجعلنــی عبداً إمّا طائعاً فأكرمته و إمّا عاصياً فرحمته؛

ـ إلهی! كأنــی بنفســی قد أضجعت فــی حفرتها، و انصرف عنها المشيّعون من جيرتها، و بكی الغريب عليها لغربتها و جاد بالدموع عليها المشفقون من عشيرتها و ناداها من شفير القبر ذووا مودتها، و رحمها المعادی لها فــی الحياة عند صرعتها، و لم يخف علی الناظرين إليها عند ذلک ضرّ فاقتها، و لا علی من رآها قد توسّدت الثری عجز حيلتها، فقلت: ملائكتــی فريد نأی عنه الأقربون، و وحيد جفاه الأهلون نزل بــی قريباً، و أصبح فــی اللحد غريباً، و قد كان لــی فــی دار الدنيا داعياً، و لنظری إليه فــی هذا اليوم راجياً فتحسّن عند ذلک ضيافتــی، و تكون أرحم بــی من أهلــی و قرابتــی؛

ـ إلهی! دعوتک بالدعاء الذی علمتنيه، فلا تحرمنــی جزاءک الذی وعدتنيه، فمن النعمة أن هديتنــی لحسن دعائک، و من تمامها أن توجب لــی محمود جزائک؛

ـ إلهی! لو طبقت ذنوبــی ما بين السماء إلی الارض و خرقت النجوم و بلغت أسفل الثری، ما ردّنــی اليأس عن توقّع غفرانک، ولا صرفنــی القنوط عن انتظار رضوانک؛

ـ إلهی! و عزّتک و جلالک لقد أحببتک محبّةً استقرّت حلاوتها فــی قلبــی، و ما تنعقد ضمائر موحّديک علی أنّک تبغض محبّيک؛

ـ إلهی! أنتظر عفوک كما ينتظره المذنبون، و لست أيأس من رحمتک التــی يتوقّعها المحسنون؛

ـ إلهی! أ للنار ربّتنــی أمّــی فليتها لم تربّنــی، أم للشقاء ولدتنــی فليتها لم تلدنــی؛

ـ إلهی! لا تغضب علــیّ فلست أقوی لغضبک، و لا تسخط علــیّ فلست أقوم لسخطک؛

ـ إلهی! انهملت عبراتـی حین ذکرت عثراتـی، و مالها لا تنهمل، ولا أدری إلی ما یکون مصیری، و علی ماذا یهجم عند البلاغ مسیری، و أری نفسـی تخاتلنـی، و أیّامـی تخادعنـی و قد خفقت فوق رأسـی أجنحة الموت، و رمقتنـی من قریب أعین الفوت، فما عذری و قد حشا مسامعی رافع الصوت؛

ـ إلهی! لقد رجوت ممّن ألبسنـی بین الاحیاء ثوب عافیته ألا یعرینـی منه بین الأموات بجود رأفته، و لقد رجوت ممّن تولانـی فـی حیاتـی بإحسانه أن یشفعه لـی عند وفاتـی بغفرانه، یا أنیس کلّ غریب، آنس فـی القبر غربتـی، و یا ثانـی کلّ وحید ارحم فـی القبر وحدتـی، و یا عالم السرّ و النجوی و یا کاشف الضرّ و البلوی، کیف نظرک لـی بین سکّان الثری، و کیف صنیعک إلـی فـی دارالوحشة و البلی، فقد کنت بـی لطیفاً أیّام حیاة الدنیا، یا أفضل المنعمین فـی آلائه، و أنعم المفضلین فـی نعمائه، کثرت أیادیک عندی فعجزت عن إحصائها، وَضِقتِ ذرعاً فـی شکری لک بجزائها، فلک الحمد علی ما أولیت، و لک الشکر علی ما أبلیت، یا خیر من دعاه داع، و أفضل من رجاه راج، بذمّة الإسلام أتوسّل إلیک، و بحرمة القرآن أعتمد علیک، و بحقّ محمّد و آلّ محمّد أتقرب إلیک، فَصلّ علی محمّد و آل محمّد، و اعرف ذمّتـی التـی بها رجوت قضاء حاجتـی برحمتک یا أرحم الراحمین.

ثمّ أقبل أمیرالمؤمنین علیه السلام علی نفسه یعاتبها، و یقول: أیّها المناجـی ربّه بأنواع الکلام، و الطالب منه مسکناً فـی دارالسلام، و المسوف بالتوبة عاماً بعد عام ما أراک منصفاً لنفسک من بین الأنام، فلو رافعت نومک یا غافلا! بالقیام، و قطعت یومک بالصیام، و اقتصرت علی القلیل من لعق الطعام و أحییت مجتهداً لیلک بالقیام کنت أحری أن تنال أشرف المقام؛ أیّتها النفس اخلصـی لیلک و نهارک بالذاکرین، لعلّک أن تسکنـی ریاض الخلد مع المتّقین، و تشبهـی بنفوس قد أقرح السهر رقّة جفونها، و دامت فـی الخلوات شدّة حنینها، و أبکی المستمعین عولة أنینها، و الآن قسوة الضمائر ضجّة رنینها، فإنّها نفوس قد باعت زینة الدنیا، و آثرت الآخرة علی الأولی، أولئک وفد الکرامة، یوم یخسر فیه المبطلون، و یحشر إلی ربّهم بالحسنی و السرور المتّقون.

***

(۱)

أمير المومنين علي بن
أبي طالب صلى الله عليه

(۲)

بسم الله الرحمن الرحیم

اخبرنی المولی السید الامام السعید حجة الحق علم الدین ... الحسنی رضی الله عنه

قال اخبرنی مولای و والدی تغمده الله ... قال اخبرنی علی الحسن بن محمد بن شنبة

قال اخبرنی ابو الحسن علی بن محمد الحلبی قال اخبرنی الشیخ ابو الحسن علی بن محمد بن نصر

القطامی رضی الله عنه قال حدثنی احمد الحسن بن احمد بن داود

الوشا ... القاسانی عن ابیه عن علی بن محمد بن شنبة القاسانی عن مولانا

ابی محمد الحسن بن علی بن محمد علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی

ابی طالب صلوات الله علیهم بسر من رای سنه ستین و مائتین بهذه

المناجاة لامیر المومنین صلی الله علیه و آله و سلم

(٣)

الهی

صلّ علی محمّد و آل محمّد و ارحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری و امّحی
من المخلوقین ذکری و صرت فی المنسیین کمن قد نُسی
الهی کبرت سنّی و رقّ جلدی و دقّ عظمی و نال الدهر
منّی و اقترب اجلی و نفدت ایّامی و ذهبت شهواتی و بقیت
تبعتی و امّحت محاسنی و بلی جسمی و تقطّعت اوصالی و
تفرّقت اعضائی الهی افحمتنی ذنوبی و قطعت مقالتی
فلا حجّة لی و لا عذر فانا المقرّ بجرمی المعترف باسائتی
الاسیر بذنبی المرتهن بعملی المتهوّر فی بحور خطیئتی المتحیّر
عن قصدی المنقطع بی فصلّ علی محمّد و آل محمّد و ارحمنی برحمتک

(۴)

وتجاوز عني **الهی** ان کان صغر في جنب طاعتك عملي فقد
كبر في جنب رجائك املي **الهی** كيف انقلب بالخيبة
من عندك محروما وقد كان ظني بجودك ان تقلبني بالنجاة
مرحوما **الهی** اذ لم اسلط على حسن ظني بك قنوط
الآيسين فلا تبطل صدق رجائي لك بين الآملين
الهی عظم جرمي اذ كنت المبارز به وكبر ذنبي
اذ كنت المطالب به الا اني اذا ذكرت كبير جرمي
وعظيم غفرانك وجدت الحاصل لي من بينهما عفو رضوانك
الهی ان دعاني الى النار بذنبي مخشي عقابك فقد
ناداني الى الجنة بالرجاء حسن ثوابك **الهی** ان اوحشتني

الخطايا

(۵)

الخطايا عن محاسن لطفك فقد آنستني باليقين مكارم عطفك
الهي إن أنامتني الغفلة عن الاستعداد للقائك
فقد أنبهتني المعرفة يا سيدي بكرم آلائك الهي
إن عزب لبي عن تقويم ما يصلحني فما عزب إيقاني بنظرك
إلي فيما ينفعني الهي إن انقرضت بغير ما أحببت من
السعي أيامي فبالإيمان أمضتها الماضيات من أعوامي الهي
جئتك ملهوفا قد ألبست عدم فاقتي وأقامني مقام الأذلاء
الأذلاء بين يديك ضر حاجتي الهي كرمت فأكرمني إذ كنت
من سؤالك وجدت بالمعروف فأخلطني بأهل نوالك الهي
مسكنتي لا يجبرها إلا عطاؤك وأمنيتي لا يغنيها إلا جزاؤك

(۶)

الهی اصبحت علی باب من ابواب منحک سایلا وعن التعرض لسواک
بالمسئلة عادلا ولیس من جمیل امتنانک رد سایل ملهوف
ومضطر لانتظار خیرک المالوف الهی اقمت علی قنطرة من
قناطر الاخطار مبلوا بالاعمال والاعتبار فانا الهالک
ان لم تعن علیها بتخفیف الاثقال الهی امن اهل الشقاء
خلقتنی فاطیل بکائی ام من اهل السعادة خلقتنی فابشر
رجائی الهی ان حرمتنی رؤیة محمد صلی الله علیه وآله وصرفت
فی دار السلام واعدمتنی تطواف الوصفاء من الخدام و
وجه تاملی بالخیبة فی المقام فغیر ذلک منتنی نفسی منک
یا ذا الفضل والانعام الهی وعزتک لو قرنتنی فی الاصفاد

طول

(۷)

طول الأيام ومنعتني سيئتك من بين الأنام وحلت بيني
وبين الأبرار ما قطعت رجائي منك ولا صرفت أنظاري
للعفو عنك إلهي لو لم تهدني للإسلام ما اهتديت
ولو لم ترزقني الإيمان بك ما آمنت ولو لم تطلق
لساني بدعائك ما دعوت ولو لم تعرفني حلاوة معرفتك
ما عرفت ولو لم تبين لي شديد عقابك ما استجرت
إلهي إن أقعدني التخلف عن السبق مع
الأبرار فقد أقامتني الثقة بك على مدارج الأخيار
إلهي قلب حشوته من محبتك في دار الدنيا كيف تطلع
عليه نار محرقة في لظى إلهي نفس أعززتها بتأييد

(٨)

بإيمانك كيف تذللها بين أطباق نيرانك إلهي لسان كسوته
من تماجيدك أنيق أثوابها كيف تهوي إليه من النار مشتعلات
التهابها إلهي كل مكروب إليك يلتجي وكل محزون
إياك يرتجي سمع العائذون بجزيل ثوابك فخشعوا وسمع الزاهدون
بعظيم جزائك فقنعوا وسمع المذنبون بسعة
رحمتك فرغبوا وسمع المولون عن القصد بجودك
فرجعوا وسمع المجرمون بكرم عفوك فطمعوا حتى
ازدحمت عصائب العصاة من عبادك وعجت إليك
منهم عجيج الضجيج بالدعاء في بلادك ولكل أمل
ساق صاحبه إليك محتاجا ولكل قلب تركه وجيب خوف

عفوانك

المنح

(۹)

المنع منك يمنعنا جا وانت المسؤل الذي لا تنسد لديه وجوه
المطالب ولم نزد بتنزيله قطيعا ن المعاطب الهي
وان اخطأت طريق النظر لنفسي بما فيه كرامتها فقد
اصبت طريق الفزع اليك بما فيه سلامتها الهي
ان كانت نفسي استسعدتني متمردة على ما يرديها فقد استسعدتها
الآن بدعائك على ما ينجيها الهي ان عداني
الاجتهاد في ابتغاء منفعتي فلم يعدني برك لي فيما فيه
مصلحتي الهي ان تقسطت في الحكم على نفسي بما فيه حسرتها
فقد اقسطت بتعريفي اياها من رحمتك اشفاق رأفتها
الهي ان اجحف بي قلة الزاد في المسير اليك فقد وصلته

خ قاطعات

(١٠)

بِذَخائِرِ ما اَعْدَدْتَهُ مِنْ فَضْلٍ تَعُودُ بِهِ عَلى عَبْدِکَ الهی اِذا ذَکَرْتُ
رَحْمَتَکَ ضَحِکَتْ اِلَیْها وُجُوهُ وَسائِلی وَاِذا ذَکَرْتُ سَخَطَکَ
بَکَتْ اِلَیْها عُیُونُ مَسائِلی الهی فَاَفِضْ سَجْلاً مِنْ سِجالِکَ
عَلى عَبْدٍ آیِسٍ قَدْ اَتْلَفَهُ الظَّمَاءُ وَاَمِطْ بِجُودِکَ عَنْ
خَیْطِ حَبْلِهِ کَلالَ الْوَنى الهی اَدْعُوکَ دُعاءَ مَنْ
لَمْ یَرْجُ غَیْرَکَ بِدُعائِهِ اَرْجُوکَ رَجاءَ مَنْ لَمْ یَقْصِدْ
غَیْرَکَ بِرَجائِهِ الهی کَیْفَ اَرُدُّ عارِضَ
تَطَلُّعی اِلى نَوالِکَ وَاِنَّما اَنَا فی اسْتِرْزاقی لِهذَا
الْبَدَنِ اَحَدُ عِیالِکَ الهی کَیْفَ اُسْکِتُ بِالْاِفْحامِ
لِسانَ ضَراعَتی وَقَدْ اَقْلَقَنی مَا اُبْهِمَ عَلَیَّ مِنْ مَصیرِ عاقِبَتی

الهی

(۱۱)

الهی وقد علمت حاجة نفسی الی ما تکفلت لی به
من الرزق فی حیاتی وعرفت قلة استغنائی عنه
من الجنة بعد وفاتی فیا من سمح لی به متفضلا فی
العاجل لا تمنعنیه یوم فاقتی الیه فی الآجل
فمن شواهد نعماء الکریم استتمام نعمائه ومن
محاسن آلاء الجواد استکمال آلائه الهی
لولا ما جهلت من امری ما شکوت عثراتی ولولا
ما ذکرت من التفریط ما سفحت عبراتی الهی
صل علی محمد وآل محمد وامح مثبتات العثرات
بمرسلات العبرات وهب کثیر السیئات

(۱۲)

فقليل الحسنات الهی ان كنت لا ترحم الا المجدين
في طاعتك فالى من يفزع المقصرون وان كنت
لا تقبل الا من المجتهدين فالى من يلتجئ المخطئون
وان كنت لا تكرم الا اهل الاحسان فكيف
يصنع المسيئون وان كان لا يفوز يوم الحشر
الا المتقون فبمن يستغيث المذنبون الهی
ان كان لا يجوز على الصراط الا من اجازته براءة
عمله فأنى بالجواز لمن لم يتب اليك قبل انقضاء
اجله الهی ان لم تجد الا على من عمر بالزهد
مكنون سريرته فمن للمضطر الذي لم يرضه

(۱۳)

وما لها لا تشمل ولا ادري الى ما يكون مصيري وعلى ما ذا يهجم
عند البلاغ مسيري وارى نفسي تخاتلني وايامي تخادعني
وقد خفقت فوق راسي اجنحة الموت ورمقتني من قريب
اعين الفوت فما عذري وقد حشا مسامعي رافع الصوت
الهي لقد رجوت ممن البسني بين الاحياء ثوب
عافيته ان لا يعريني منه بين الاموات بجود رافته
لقد رجوت ممن تولاني في حياتي باحسانه ان يشفعه لي
عند وفاتي بغفرانه يا انيس كل غريب آنس في القبر
غربتي ويا ثاني كل وحيد ارحم في القبر وحدتي
ويا عالم السر والنجوى ويا كاشف الضر والبلوى كيف

(۱۴)

نظرك لي بين سكان الثرى وكيف صنيعك إلي في دار
الوحشة والبلى فقد كنت بي لطيفا أيام حيوة
الدنيا يا أفضل المنعمين في نعمائه كثرت أياديك
عندي فعجزت عن إحصائها وضقت ذرعا في شكري
لك بجزائها فلك الحمد على ما أوليت ولك الشكر
على ما أبليت يا خير من دعاه داع وأفضل من رجاه
راج بذمة الإسلام أتوسل إليك وبحرمة
القرآن أعتمد عليك وبحق محمد وآل محمد
أتقرب إليك فصل على محمد وآل محمد واعرف ذمتي التي
بها رجوت قضاء حاجتي يا أرحم الراحمين.

المنعمين

تمت المناجات